

Typology of Case-marking and Agreement Systems in Bashāgardi

- Sepehr Seddiqi-nejad**  Ph.D. Student in General Linguistics, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran
- Abbas Ali Ahangar** *  Professor of General Linguistics, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran
- Behrooz Barjasteh Delforooz**  Assistant Professor of Iranian Languages, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran
- Shahla Sharifi**  Associate Professor of General Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Based on linguistic typology approach and after analyzing the case-marking and agreement systems in (North and South) Bashāgardi according to Comrie (1978) and precise evaluation of findings according to the new theory of Zwart and Lindenbergh (2021), the present study aims to achieve a deeper explanation for those two systems' function as well as the general alignment pattern of this dialect. In this regard, the research data has been gathered by interviewing ten native speakers, and then has been analyzed. According to the findings, (North and South) Bashāgardi case-marking and agreement in non-past tense belong identically to the dominant and major pattern of (complete) accusative pattern, and in the past obey the dominant and shifting pattern of split-ergative or (complete) ergative pattern. Explanation of findings reveals that (North and South) Bashāgardi's general alignment system uses the reverse and identical patterns in non-past and past tenses, respectively. Moreover, conditioned by the two categories of transitivity and tense, as the mirrors of inter-domain interrelations, these two language varieties exploit identical recessive and shifting alignment patterns in those two tenses as well, for which the appropriate explanations has been presented.


Keywords: Bashāgardi, Language Typology, Case-marking System, Agreement System, Alignment Pattern.

* Corresponding Author: ahangar@english.usb.ac.ir

How to Cite: Seddiqi-nejad, S., Ahangar, A. A., Barjasteh Delforooz, B., Sharifi, Sh. (2021). Typology of Case-marking and Agreement Systems in Bashāgardi. *Language Science*, 8 (14), 247-280. Doi: 10.22054/ls.2021.51393.1321

رده‌شناسی حالت‌نمایی و مطابقه در بشاگردی


دانشجوی دکترای زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

سپهر صدیقی نژاد 


استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

عباسعلی آهانگر* 

استادیار زبان‌های ایرانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

بهروز برجسته دلفروز 

دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

شهلا شریفی 

چکیده

با تحلیل شیوه‌بازنمایی نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقه در بشاگردی (شمالی و جنوبی) براساس نظریه رده‌شناسی کلاسیک کامری (۱۹۷۸) و سپس، ارزیابی دقیق یافته‌ها براساس نظریه رده‌شناسی نوین زوارت و لئین‌برگ (۲۰۲۱)، جستار حاضر می‌کوشد به تبیینی نظام‌مند از عملکرد رده‌شناختی آن نظام‌ها، و نیز از الگوی کلی انطباق در این گونه‌ها دست یابد. در این راستا، داده‌های پژوهش با تکمیل پرسشنامه و گفتگو با ده گویشور بومی گردآوری و تحلیل گردیده است. براساس یافته‌های پژوهش، حالت‌نمایی و مطابقه این گونه‌ها در زمان غیرگذشته، به‌طور یکسان پیرو الگوی غالب (کامل) مفعولی است و الگوی کلی انطباق «وارونه مستقیم-غیرمستقیم» را نشان می‌دهد. در برابر آن، حالت‌نمایی و مطابقه آنها در زمان گذشته، به‌طور یکسان تابع الگوی غالب (کامل) کنایی است و الگوی کلی انطباق «همسان» را نشان می‌دهد. همچنین، ناشی از خصوصیت گذرای فعل، این دو گونه زبانی در زمان غیرگذشته، به‌طور یکسان الگوی تناوبی (کامل) کنایی را برای بازنمایی نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقه، و در زمان گذشته نیز به‌طور یکسان الگوی تناوبی (کامل) سه‌بخشی را برای بازنمایی نظام حالت‌نمایی به کار می‌گیرند. با وجود این، الگوی مطابقه بشاگردی در زمان گذشته، فاقد هرگونه الگوی تناوبی و الگویی یکدست است.

کلیدواژه‌ها: گویش بشاگردی، رده‌شناسی زبان، نظام حالت‌نمایی، نظام مطابقه، الگوی انطباق.

۱. مقدمه

بشاگردی (بشگردی) از گویش‌های ایرانی غربی جنوبی و با بیشترین رواج در شهرستان بشاگرد است. این گروه/خانواده گویشی در معرض خطر، سه زیرشاخه شمالی، جنوبی و گونه‌های خارج از جغرافیای بشاگرد را دربرمی‌گیرد که با وجود اختلافات واژگانی و آوایی، مشخصه‌های بنیادین نحوی، ساختوازی و واجی یکسان دارند (Skjærvø, 1988). برپایه تحلیل داده‌های تجربی گسترده، رهیافت رده‌شناسی زبان می‌کوشد تا از رهگذر تعیین دامنه تنوعات بینابانی ممکن در کاربرد الگوهای ساختاری گوناگون، به همگانی‌های زبان بشری دست یابد و «الگوی انطباق/تراز»^۱ از مهم‌ترین آن الگوها و در کانون مطالعات رده‌شناختی کنونی است (Song, 2018). بنیان «رده‌شناسی انطباق»^۲ بر تعیین و تبیین نقش/رابطه دستوری سه موضوع بنیادین اسمی (کنشگر/فاعل فعل متعدی (A)، مفعول مستقیم فعل متعدی (O/P)، و فاعل فعل لازم (S)) با گزاره فعلی استوار است (Bickel and Nichols, 2008; Tallerman, 201).^۳ برای تعیین این نقش‌ها و بازنمایی/رمزگذاری/صورت‌بندی متمایز این موضوع‌ها، زبان‌های دنیا از الگوهای گوناگون ساختوازی، نحوی یا هر دو بهره می‌گیرند (Creissels, 2008: 4; Tallerman, 2015: 189) که تفاوت‌های بینابانی آشکار دارند (Croft, 2003: 333). به بیان دقیق‌تر، فرایند واژ-نحوی انطباق چهار سازوکار حالت‌نمایی (گروه اسمی)^۴، مطابقه (فعلی)^۵ (=مطابقت؟، نمایه‌سازی^۶)، آرایش واژگانی، و کاربرد حروف اضافه را دربرمی‌گیرد که براساس بازنمایی روابط S/A/O در زبان‌های مختلف، الگوهای گوناگون انطباق را تعیین و تبیین می‌کنند (Ghomeshi, 2018).

1. alignment pattern

2. alignment typology

۳. نشانه‌های S, A و O به ترتیب یادآور اصطلاح نحوی Subject «فاعل»، اصطلاح معناشناختی Agent «کنشگر»، و

اصطلاح نحوی Object «مفعول» هستند، ولی در این پژوهش، تنها برای نمایش رابطه دستوری این موضوع‌ها با

گزاره‌های فعلی به کار رفته‌اند.

4. (NP) case-marking

5. (verbal) agreement

6. concord

7. indexation

نخستین بار دیگسون^۱ (۱۹۶۸)، کامری^۲ (۱۹۷۳)، و پلانک^۳ (۱۹۷۹) به ترتیب، اصطلاحات «الگو»، «نظام»، و «انطباق» را برای بازنمایی «ساختار موضوعی» جمله‌ها، یعنی شیوه رمزگذاری روابط دستوری S/A/O به کار گرفته‌اند. بنابراین، پیدایش نظری این اصطلاحات، ریشه در مطالعه مفاهیم ساختار موضوعی و نقش‌های دستوری دارد. در آغاز معرفی مفهوم انطباق در دهه ۱۹۷۰، پژوهش‌های این حوزه بر تفاوت‌های رده‌های انطباقی «فاعلی-مفعولی»،^۴ «فاعلی-کنایی»،^۵ و «کنایی-مطلق»^۶ از دیدگاه رده‌شناسی انطباق کلاسیک متمرکز بوده است که پنج رده اصلی را برای الگوهای انطباق بینابانی تعیین می‌کند (جدول ۱). کامری (۱۹۷۸) این رده‌بندی پنج‌گانه را برای نظام‌های حالت‌نمایی و تنها براساس پارامتر حالت‌نمایی تصریفی پیشنهاد نموده و دیگسون (۱۹۷۹) بنیان تعیین انطباق را از حالت‌نمایی تصریفی به اضافه‌نمایی، مطابقت فعلی و آرایش واژگانی گسترش داده است.

جدول ۱. رده‌های پنج‌گانه انطباق در رده‌شناسی کلاسیک (کامری، ۱۹۷۸)

ردیف	نام رده	خصوصیات رمزگذاری	الگوی بازنمایی
۱	خنثی ^۷	سه موضوع/نقش نحوی، رمزگذاری یکسان دارند	S=O=A
۲	(فاعلی-مفعولی)	رمزگذاری O متفاوت با S و A است	S=A≠O
۳	کنایی(مطلق)	رمزگذاری A متفاوت با S و O است	S=O≠A
۴	سه‌بخشی ^۸	سه موضوع/نقش نحوی، رمزگذاری متمایز دارند	S≠O≠A
۵	غیرفاعلی دوگانه ^۹	رمزگذاری S متفاوت با A و O است	S≠O=A

نظام حالت‌نمایی، تنوعات ساختوازی موضوع‌ها/نقش‌های دستوری S/A/O را براساس نوع رابطه نحوی-معنایی آنها با هسته‌هایشان (فعل/اسم/ضمیر/حرف اضافه) تعیین

1. Dixon, R. M. W.
2. Comrie, B.
3. Plank, F.
4. nominative-accusative
5. nominative-ergative
6. ergative-absolutive
7. neutral
8. tripartite
9. double-oblique

می‌کند که اغلب با تکواژهای وابسته حالت‌نما بازنمایی می‌گردند (Blake, 2004)؛ Primus, 2011). درواقع، الگوهای حالت‌نمایی براساس (نا)همسانی حالت‌نمایی S/A/O تعیین می‌گردند (Bickel and Nichols, 2008) و تنها وجه تمایز آنها، شیوه بازنمایی انطباق S/A/O و (نا)همسانی حالت‌نمایی آنهاست (Tallerman, 2015: 666).

نظام مطابقه نیز ناظر بر ارجاع متقابل فعل و یکی از موضوع‌های S/A/O است که به صورت ساختوازی و معمولاً با یک پسونده مطابقه‌نمای برخوردار از شخص، شمار و جنس متناظر با آن موضوع، روی فعل بازنمایی می‌گردد. پس، الگوی مطابقه رفتار (نا)همسان سه موضوع مزبور در توانایی انگیزش ساختوازی مطابقه روی فعل را بازنمایی می‌کند و معیار دیگری در تعیین الگوی انطباق در زبان‌هاست (Siewierska, 2003).

پیداست حالت‌نمایی و مطابقه دو سازوکار ساختوازی بسیار همبسته در بازنمایی الگوی انطباق، و دارای کارکرد تقریباً یکسان در صورت‌بندی ساختوازی نقش‌های دستوری S/A/O هستند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۵۲۷). در تأیید این یگانگی کارکردی، کامری (۱۹۷۸: ۳۳۸) حالت‌نمایی با حالت‌نماها و به کمک مطابقه فعلی را جلوه‌های متفاوت از فرایند یکسان حالت‌نمایی ساختوازی می‌داند. بنابراین، نظام مطابقه نیز همان پنج الگوی کلی بینا‌زبانی ممکن برای نظام حالت‌نمایی (جدول ۱) را دارد و هر کدام از آنها، می‌تواند معیار تعیین الگوی دیگری باشد. البته، به کارگیری الگوهای واژ—نحوی یکسان، لزوماً به معنای بهره‌گیری دو زبان از الگوهای انطباق یکسان نیست. زیرا روابط دستوری در همه زبان‌ها تجلی یکسان ندارد و حتی، زبان واحد می‌تواند برای رمزگذاری موضوع‌های یکسان در دو نظام دستوری مختلف، الگوهای انطباق متفاوتی را به کار گیرد (Palmer, 1994). با این حال، زبان‌ها معمولاً سه رابطه دستوری S/A/O را در نظام‌های دوشقی بازنمایی صوری می‌کنند و بازنمایی نظام‌مند و متمایز هر سه یا هیچ کدام از آنها، در کمتر زبان‌هایی مشاهده می‌شود (Farrell, 2005: 44-45).

امروزه پنج رده کلاسیک در نظام‌های بازنمایی S/A/O (جدول ۱) را الگوها/رده‌های اصلی انطباق می‌نامند. زیرا در هر رده، شیوه بازنمایی موضوع S بر موضوع‌های A/O منطبق/تراز می‌گردد (Creissels, 2008: 4-6). به علاوه، هر زبان همواره از یک الگوی انطباق غالب بهره می‌گیرد، ولی در بافت‌های دستوری خاص، زبان‌ها دچار تناوب/تغییر

در الگوی انطباق می‌شوند، و به صورت همزمان، از دو رده انطباقی متفاوت استفاده می‌کنند (Palmer, 1994; Comrie, 1978). با کنکاش در الگوهای اصلی انطباق، پژوهشگران سه الگوی انطباق تناوبی یا «نظام گسسته»^۱ را شناسایی کرده‌اند که می‌توانند همزمان در زبانشناسی یافت شوند:

۱- رده آمیخته/سیال/معناشناختی/پویا^۲: بیناین رده‌های مفعولی و کنایی است که به دلیل ملاحظات معناشناختی، S گاه یکسان با A ($S_a=A \neq O$)، و گاه یکسان با O ($S_o=O \neq A$) بازنمایی می‌شود (Farrell, 2005: 45)؛

۲- رده کنایی گسسته^۳: به دلیل یکی یا آمیخته‌ای از شروط «ماهیت معنایی فعل»، «ماهیت معنایی موضوع‌ها»، «زمان/نمود دستوری، وجه»، و «نوع دستوری بند»، رمزگذاری A متناوب می‌شود (Dixon, 1994)؛

۳- رده لازم گسسته^۴: در شرایط دستوری یکسان، افعال لازم به دو یا چند رده با خصوصیات انطباقی متفاوت تقسیم می‌شوند.

با کشف این الگوهای تناوبی، ناکارآمدی رده‌شناسی کلاسیک در تحلیل دقیق الگوهای انطباق بیشتر نمایان شد که نظام انطباق را صرفاً محدود به یک رده می‌داند (Deal, 2016). بنابراین، رده‌شناسان با تمرکز بر شیوه عملکرد و دامنه تنوعات الگوهای انطباق تناوبی، نظریه انطباق کلاسیک را بازنگری کردند. در مفهوم نوین خود، الگوی انطباق، اصطلاحی پوششی و ناظر بر شیوه رمزگذاری راهبردهای حالت‌نمایی، مطابقه، آرایش واژگانی، کاربرد حروف اضافه و بازنمایی الگوی انطباق نیز، تابعی از بازنمایی این چهار راهبرد است که برای هدف واحد به کار می‌روند (Bardagil and Lindenbergh, 2018). براساس بررسی نقادانه دیدگاه‌های رده‌شناختی پیشین و کارآمدتر از دیگران، زوارت و لیندنبرگ^۵ (۲۰۲۱) نظریه بازنگری شده «انطباق تمامیت»^۶ را برپایه کامری (۱۹۷۸) ارائه کرده‌اند (جدول ۲).

-
1. split systems
 2. active/semantic/fluid/mixed
 3. split-ergative
 4. split-intransitive
 5. Zwart & Lindenbergh.
 6. completeness alignment typology

جدول ۲. رده‌های هفده‌گانه انطباق در رده‌شناسی نوین (زوارت و لیندن برگ، ۲۰۲۱)

رده کلی	روابط شرکت کننده در فرایند	بازنمایی	رده انطباق
کامل	$S^T/S^I/O$	$S^T=S^I=O$	یکسان (خشتی)
		$S^T=S^I \neq O$	مفعولی
		$S^T \neq S^I=O$	کُنایی
		$S^T=O \neq S^I$	لازم
		$S^T \neq S^I \neq O$	سه‌بخشی
ناقص	S^T/S^I تنها	$S^T=S^I$	فاعلی
		$S^T > S^I$	فاعلی متعدی
		$S^T < S^I$	فاعلی لازم
	S^I/O تنها	$S^I=O$	مطلق
		$S^I > O$	مطلق لازم ^۱
		$S^I < O$	مطلق متعدی ^۲
		$S^I=O$	متعدی
	S^T/O تنها	$S^T > O$	متعدی فاعلی
		$S^T < O$	متعدی مفعولی ^۳
	S^T تنها		کُنایی محدود ^۴
	S^I تنها		لازم محدود ^۵
	O تنها		مفعولی

این نظریه بر پایه دو سؤال/پارامتر اصلی استوار است: نخست اینکه آیا فرایند دستوری بر همه موضوع‌های فاعل لازم (S^I)، فاعل متعدی (S^T)، و مفعول (O) اعمال می‌شود یا بر زیرمجموعه‌ای از آنها؟ و دوم اینکه در صورت مثبت بودن پاسخ سوال نخست، آیا آن فرایند روی S^T ، S^I ، و O تحقق عینی یکسان می‌یابد یا متفاوت. سؤال نخست با تمرکز بر مفهوم «تمامیت»، راهبردهای بازنمایی الگوهای حالت‌نمایی و مطابقت را به دو دسته کلی «کامل»^۶ (پاسخ مثبت) و «ناقص»^۷ (پاسخ منفی) تقسیم می‌کند. سؤال دوم نیز سه رابطه =

1. intransitive absolutive
2. transitive absolutive
3. objective transitive
4. narrow ergative
5. narrow intransitive
6. complete type
7. incomplete type

«یکسان»، \neq «متفاوت»، و $>$ «نشانداری ساختوازی بیشتر» را در تحقق عینی فرایندهای دستوری تعیین می‌کند. با تجمع دو پارامتر و به‌طور کلی، این نظریه هفده الگوی انطباق ممکن بین‌زبانی را فرارو می‌نهد: پنج الگوی انطباق کلاسیک (راهبردهای کامل)، و دوازده الگوی تناوبی (راهبردهای ناقص). بنابراین، نظریه نوین رده‌شناسی انطباق با اتخاذ رویکرد فازی و پیشنهاد هفده راهبرد برای بازنمایی الگوی انطباق بین‌زبانی، از کفایت تبیینی کاملاً برتری نسبت به نظریه کلاسیک و پنج‌امکانی کامری (۱۹۷۸) در تبیین همه الگوهای انطباقی ممکن برخوردار است.

با هدف پرکردن یک خلأ پژوهشی اساسی در گویش کمتر مطالعه‌شده بشاگردی، این جستار می‌کوشد با تحلیل الگوهای حالت‌نمایی و مطابقت در بشاگردی شمالی (NB) و بشاگردی جنوبی (SB) براساس نظریه رده‌شناختی کلاسیک کامری (۱۹۷۸) و سپس، ارزیابی یافته‌ها براساس دیدگاه نوین زوارت و لیندین‌برگ (۲۰۲۱) با عنوان «رده‌شناسی انطباق تمامیت»^۱، به تبیین رده‌شناختی جامع و عمیقی از عملکرد الگوی کلی انطباق در این گویش دست یابد. بنابراین، هدف اساسی این کاوش، پاسخ علمی به این پرسش‌هاست: ۱- نظام‌های واژ- نحوی حالت‌نمایی و مطابقت بشاگردی کدام ویژگی‌های رده‌شناختی را نشان می‌دهند؟ ۲- در سطح ساختوازه- نحو، الگوی کلی رده‌شناسی انطباق در بشاگردی کدام است؟

۲. پیشینه پژوهش

گِرشویچ^۲ نخستین پژوهش‌های بشاگردی را در دهه ۱۹۶۰ به دنیای مطالعات زبان‌شناختی عرضه نمود. با این حال، شمار و گستره مطالعات بشاگردی هنوز غنای چندانی ندارد و جای بررسی‌های رده‌شناختی در آنها خالی است. بنابراین، تنها پژوهش‌هایی مرور می‌گردد که به هدف مطالعه حاضر نزدیک‌اند. صدیقی‌نژاد (۱۳۸۹) بدون ارائه هرگونه تحلیل رده‌شناختی برای نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقت، حالت‌های فاعلی، مفعولی و کنایی را برای اسم در بشاگردی جنوبی برشمرده و با فارسی مقایسه می‌کند. صدیقی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۴) نیز امکانات دستگاه‌های ضمائر و حالت در بشاگردی جنوبی را فارغ از رویکرد رده‌شناختی، توصیف همزمانی می‌نمایند.

1. completeness alignment typology

2. Gershevitch, I.

بر اساس این پیشینه فقیر، تاکنون هیچ پژوهش رده‌شناختی درباره‌ی الگوهای حالت‌نمایی و مطابقت بشاگردی صورت نگرفته‌است، و پژوهش حاضر علاوه بر تعیین برخی از گرایش‌های رده‌شناختی بنیادین در این گروه گویشی، بستر مناسبی را برای پیشبرد مطالعات رده‌شناختی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فراهم می‌سازد.

۳. روش

با تلفیق روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی، نخست همه‌ی منابع در دسترس مربوط به رده‌شناسی الگوی انطباق زبانی به‌دقت گزینش، مطالعه، و یادداشت‌برداری شده، و در راستای اهداف پژوهش، یکصد و هشتاد و پنج جمله و ساختار هدفمند بر اساس مبانی نظری آن منابع، انتخاب گردیده‌است. سپس با حضور در جامعه‌ی زبانی هدف، داده‌های پژوهش از هفت گویشور مرد و سه گویشور زن بومی بی‌سواد و ساکن دائم در روستاهای آشکان و ایرر (بشاگردی شمالی) و گرّهون و درنگ‌مدو (بشاگردی جنوبی) گردآوری شده‌است. در پایان و پس از آوانویسی داده‌ها، ساختارهای هدفمند به‌شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریه‌های مورد استناد، به‌دقت تحلیل گردیده و بنا به ضرورت، از شم زبانی یکی از نگارندگان و بازبینی با گویشوران باسواد نیز استفاده شده‌است.

۴. یافته‌ها

برای تحلیل رده‌شناختی الگوی انطباق در بشاگردی بر پایه‌ی تحلیل نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقت، نخست بایستی نظام ضمائر شخصی آن معرفی گردد که تمایزات ساختوازی در نقش‌های متفاوت دستوری را آشکارتر بازنمایی نموده، و ابزار کارآمدی در تعیین سازوکارهای حالت‌نمایی و مطابقت این گویش را به دست می‌دهند.

۴-۱. نظام ضمائر شخصی در بشاگردی

بشاگردی از دو دسته ضمائر شخصی آزاد و وابسته، و شش صورت ساختوازی متمایز در هر دسته برای دو امکان شمار و سه امکان شخص، بهره می‌گیرد، گرچه هر دسته توزیع و رفتار واژ-نحوی خاص خود را دارد.

ضمایر آزاد که با صورتِ ساختوازی ثابت، همواره جایگزینِ موضوع‌های S/A/O می‌شوند، کارکرد موضوعی (موضوع‌نمایی) دارند و در ساختارهای بی‌نشان، القاکنندهٔ خوانش تقابلی / تأکیدی در سطح کلام‌اند (جدول ۳).

جدول ۳. ضمایر شخصی آزاد در بَشاگردی

شمار شخص	بَشاگردی شمالی		بَشاگردی جنوبی	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع
اول شخص	mo(n)	āā	me(n)	yama(h)
دوم شخص	to	šomā	to(y)	šoma(h)
سوم شخص	'ā	āwon	o(yok)	oyan ~ owan

ضمایر وابستهٔ بَشاگردی، «پسوندهای مطابقه»^۲ و «واژه‌بست‌های ضمیری»^۳ را دربرمی‌گیرد که ویژگی‌های واژ-نحوی متمایز دارند. پسوندهای مطابقه با میزبان‌گزینی کاملاً محدود، همواره تنها به صورت پسوندی و بلافصل، به ستاک (غیر) گذشتهٔ افعال لازم و متعدی می‌پیوندند. آنها همان پسوندهای مطابقهٔ فاعلی و مفعولی‌اند که در ساختارهای بی‌نشان، ضمن القای خوانش غیرتقابلی/غیرتأکیدی، مشخصه‌های مطابقتِ شخص، شمار و حالت موضوع‌های S/A/O را از طریق راهبرد شناسه‌افزایی روی ستاک فعل، رمزگذاری نموده و کارکرد مطابقه‌نمایی مستقیم دارند (جدول ۴).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. در واج‌نویسی داده‌ها، از درج همخوان چاکنایی انسدادی /l/ خودداری شده‌است؛ زیرا ارزش واجی آن بر نگارندگان آشکار نیست.

2. verbal agreement suffixes
3. pronominal clitics

جدول ۴. پسوندهای مطابقهٔ فاعلی و مفعولی در بشاگردی

	بشاگردی شمالی				بشاگردی جنوبی			
	مفرد		جمع		مفرد		جمع	
	غیر گذشته	گذشته	غیر گذشته	گذشته	غیر گذشته	گذشته	غیر گذشته	گذشته
اول شخص	-om ~ -am	-om	-(i)n	-in	-in	-in	-om ~ -am	-om
دوم شخص	-i ~ -y	-i	-ie	-ie	-e	-u	- ahn(te) ~ - āhn(te)	- āhn(te)
سوم شخص	-e(t) ~ -u	-∅	-en(d) ~ -an(d)	-en(d)	-e(t)	-∅	-ehn(t)	-ehn(t)

واژه‌بست‌های ضمیری بشاگردی با ویژگی میزبان‌گزینی آزاد، از دو کارکرد متمایز در ساختارهای بی‌نشان برخوردارند: در کارکرد معنایی و غالب، آنها واژه‌بست موضوعی - اند^۱ (Spencer and Luís, 2012: 24)؛ زیرا جایگزین غیرتقابلی برای موضوع‌های مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، و مالک می‌شوند. آن گونه که موضوع O را به صورت واژه‌بست مفعولی، پس از پسوندهای مطابقهٔ فاعلی روی ستاک فعل غیر گذشته متعدی بازنمایی غیرتقابلی می‌کنند. همچنین، با میزبان‌گزینی حرف اضافه و اسم، به ترتیب موضوع‌های مفعول غیرمستقیم و مالک را به ترتیب به صورت واژه‌بست مفعولی و واژه‌بست ملکی بازنمایی غیرتقابلی می‌کنند. در کارکرد نحوی و مغلوب، این عناصر واژه‌بست مطابقه‌اند^۲ (Spencer and Luís, 2012: 50)؛ زیرا در ساختارهای گذشته متعدی، مشخصه‌های مطابقت شخص، شمار و حالت دستوری متناظر با A را به کمک راهبرد «مضاعف‌سازی واژه‌بست»^۳ روی میزبان‌های نحوی گوناگون رمزگذاری می‌کنند و کارکرد مطابقه‌نمایی غیرمستقیم دارند. از آنجا که این عناصر در کارکردهای دوگانه خود، به طور یکسان به موضوع‌های غیرفاعلی ارجاع می‌دهند (ن.ک. ۲-۲-۴)، پژوهش حاضر آنها را «واژه‌بست‌های غیرفاعلی»^۴ می‌داند (جدول ۵).

1. argument clitic
2. agreement clitic
3. double cliticization/clitic doubling
4. oblique clitics

جدول ۵. واژه‌بست‌های غیرفاعلی در بَشَاگَرْدی

شمار شخص	بَشَاگَرْدی شمالی		بَشَاگَرْدی جنوبی	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع
اول شخص	= (o)m	= mo(n)	= (o)m	= (a)n
دوم شخص	= (e)t	= to(n)	= (e)t	= (o)x
سوم شخص	= i	= šo n)	= (e)h	= (.)š

۴-۲- نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقت بَشَاگَرْدی

به دلیل فقر ساختوازی، گرایش غالب بَشَاگَرْدی در ساختارهای بی‌نشان، عدم بازنمایی تمایزات حالت‌نمایی ساختوازی روی موضوع‌های اسمی کامل و ضمائر شخصی آزاد در جایگاه‌های دستوری S/A/O است؛ یعنی تمایزات حالت‌نمایی آشکار آن موضوع‌ها خنثی شده است و تغییر نقش دستوری، سبب انگیزش تکواژهای حالت‌نمای متمایز روی آنها نمی‌گردد. با این حال، در برخی ساختارهای مغلوب بَشَاگَرْدی، ردی از حالت‌نمایی ساختوازی آشکار برای O برجای مانده است و در ساختارهای دارای ضمائر وابسته نیز تمایزات حالت‌نمایی، تحقق‌واژ— نحوی تقریباً آشکار دارد. همچنین، متأثر از ویژگی «گذرای فعل»^۱، نظام مطابقت بَشَاگَرْدی در ساختارهای بی‌نشان، ماهیت دوگانه (غیر)مستقیم دارد. افعال (غیر)گذشته لازم و افعال غیرگذشته متعدی، به کمک راهبرد شناسه‌افزایی (انگیزش پسوند مطابقت)، با فاعل ساختاری (S/A) مطابقت مستقیم می‌کنند. در برابر، افعال گذشته متعدی به کمک راهبرد مضاعف‌سازی واژه‌بست (افزودن واژه‌بست مطابقت) با کنشگر A مطابقت غیرمستقیم دارند. البته در هیچ زمانی^۲ امکان به کارگیری راهبرد مضاعف‌سازی واژه‌بست توسط مفعول (غیر)مستقیم وجود ندارد. بنابراین، الگوی مطابقت بَشَاگَرْدی در زمان غیرگذشته، (فاعلی-مفعولی، و در زمان گذشته، کنایی-مطلق) است. در واقع، ماهیت دوگانه نظام مطابقت در بَشَاگَرْدی، معیار تعیین‌کننده نظام حالت‌نمایی این گویش است و همبستگی سازوکارهای مطابقت و حالت‌نمایی را آشکارا بازتاب می‌دهد. البته، به منظور تحلیل رده‌شناختی نظام‌مندتر حالت‌نمایی و مطابقت، باید همه ساختارهای زبانی ممکن در بَشَاگَرْدی را به دقت تحلیل نمود. این راهبرد ضمن

1. transitivity

۲. بازنمایی زمان دستوری در بَشَاگَرْدی، بر پایه تقابل رده‌شناختی دوشقی گذشته-غیرگذشته استوار است.

فراهم ساختن تعمیم نظری لازم برای تحلیل داده‌ها، بنیان یافته‌ها را بر پایه تحلیل طیف گسترده‌تری از ساختارهای ممکن زبانی می‌گذارد که از بدیهیات رویکرد رده‌شناسی زبان است.

۴-۲-۱. نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقت بشاگردی در زمان غیرگذشته

۴-۲-۱-۱. حالت‌نمایی

1- (NB) a. /hasan alān	a-y-e/	«حسن الان می‌آید.»
b. /hasan sabāh	a-forueš-e=šo/	«حسن فردا می‌فروشدشان.»
c. /bāša, mon	(ey) hasan a-šuer-om/	«باشد، من حسن را تنبیه می‌کنم (تحت‌لفظی: می‌شویم).»
d. /āxer-i bāw	ey hasan a-koš-e/	«آخرش، بابا حسن را می‌کشد.»
(SB) e. /koterk-an	i-vaxt a-m-p-ehn/	«بچه‌ها الان نمی‌آیند.»
f. /koterk-an	a-zan-ehn=ox/	«بچه‌ها می‌زنندتان.»
g. /men	(ba) koterk-an a-m-bin-in/	«من بچه‌ها را نمی‌بینم.»
h. /men	ba koterk-an hawār-e xo a-bar-in/	«من بچه‌ها را با خودم می‌برم.»

موضوع‌های hasan و koterk-an در نقش‌های دستوری S (۱a,e) و A (۱b,f)، فاقد تمایزات حالت‌نمایی ساختوازی آشکارند. در برابر آن، در نقش دستوری O، آنها به صورت اختیاری (۱c,g) یا اجباری (۱d,h)، حالت دستوری خود را با پذیرفتن پیش‌اضافه مفعول نما (ey/ba)، آشکارا بازنمایی می‌کنند.^۱ بنابراین، نظام حالت‌نمایی بشاگردی در زمان غیرگذشته، از رده (فاعلی-) مفعولی (رده‌شناسی کلاسیک) یا الگوی (کامل) مفعولی (رده‌شناسی نوین) پیروی می‌کند که براساس آن، موضوع‌های فاعلی S و A حالت مستقیم/فاعلی/بی‌نشان، و در تقابل با آنها، موضوع O حالت غیرمستقیم/مفعولی/نشاندار

۱. به دلیل محدودیت‌های گزینشی معنایی، این حالت‌نماها تنها در ساختارهای غیرگذشته دارای افعال متعدی «بردن»، «دیدن»، «زدن»، «کشتن»، «دوست داشتن»، و «فرستادن» به کار می‌روند.

دارد. با این حال، ارزیابی این یافته بر پایه توزیع و رفتار ضمائر وابسته نیز بایسته است (نمونه‌های ۲).

2- (NB) a. /to a-x^was-i(a-x^war-i=šo)/

«تو می‌خوابی (می‌خوریشان)؟»

(SB) b. /men a-n-ray-n(a-m-bin-in=ox)/

«من نمی‌روم (نمی‌بینمتان).»

ضمائر وابسته تنها در صورتی کارکرد مطابقه‌ای دارند که بتوانند در ساختار واحد، با موضوع هم‌مرجع خود هم‌ایند شوند (Spencer and Luís, 2۰۱۲: 136). بنابراین، ضمائر وابسته *i*-(۲a) و *n*-(i)-(۲b) که به ترتیب با موضوع‌های هم‌مرجع *to* و *men* (فاعل-های ساختاری) هم‌ایند شده‌اند و با آنها در تنوع آزادند، کارکرد مطابقه‌ای دارند و به طور مشخص، پسوندهای مطابقه‌ فاعلی‌اند. در برابر آن، ضمائر وابسته *oo*=(۲a) و *ox*=(۲b) که فاقد موضوع‌های هم‌مرجع هم‌ایند (موضوع‌های مفعولی) در ساختار واحد، و با آنها در توزیع تکمیلی‌اند، کارکرد موضوعی دارند و به طور مشخص، واژه‌بست مفعولی‌اند. بدان معنا که برخلاف موضوع *O*، موضوع‌های فاعلی *S* و *A* در شواهد ۲، به طور یکسان سبب انگیزش پسوندهای مطابقه‌ فاعلی همانند روی فعل ساختار می‌گردند. بنابراین، به لحاظ نظری، موضوع‌های *S* و *A* و پسوندهای مطابقه‌ هم‌مرجع آنها حالت یکسان فاعلی، ولی موضوع‌های *O* و واژه‌بست‌های هم‌مرجع آنها، حالت مفعولی دارند. در نتیجه، تحلیل رفتار ضمائر وابسته نیز الگوی غالب «(کامل) مفعولی» را برای نظام حالت‌نمایی غیرگذشته بشاگردی تعیین و تأیید می‌کند. آن گونه که موضوع‌های فاعلی (*S/A*) با انگیزش پسوندهای مطابقه‌ فاعلی یکسان روی فعل ساختار (*a, b, e, f*; *۱a, b*)، حالت یکسان فاعلی/مستقیم دارند، ولی موضوع *O* با پذیرش پیش‌اضافه‌ حالت‌نما (*ey/ba*) (*c, d, g*)، یا عدم نشاندارسازی فعل ساختار (*h, g, d, c*)، حالت مفعولی/غیرفاعلی دارد (نمودار ۱).

۱. برخلاف رویکرد کلاسیک، رویکرد نوین، بازنمایی صفر را به منزله عدم شرکت در فرایند، و نه از امکانات بازنمایی رابطه دستوری می‌داند.

نمودار ۱. الگوی حالت‌نمایی بَشاگردی (غیرگذشته)



۴-۲-۱. مطابقه

3- (NB) a. /mo	n-ā-y-ā-m	ā-tie/	«من آنجا نمی‌آیم.»
b. /mon	ey hasan	a-bar-om kel x ^w a/	«من حسن را با خودم می‌برم.»
c. /mo	x ^w a	a-šuer-om=i/	«من خودم می‌شویمش.»
(SB) d. /men	a-m-p-in	ba o-ha/	«من به آنجا نمی‌آیم.»
e. /me	ba hasan bun xoy	a-bar-in/	«من حسن را با خودم می‌برم.»
f. /men	xoy	a-bar-in=eh/	«من خودم می‌برمش.»

در شواهد ۳، موضوع‌های mo(n) و me(n) در نقش‌های دستوری S (۳a, d) و A و (۳b, c, e, f)، به کمک راهبرد شناسه‌افزایی؛ یعنی افزودن پسوندهای مطابقه فاعلی یکسان (o)m- و -in-)، با فعل ساختار مطابقه مستقیم نموده‌اند. در برابر آن، موضوع hasan در نقش دستوری O (۳b, e)، توانایی انگیزش مطابقه مستقیم پسوندی روی فعل ساختار را ندارد و بدون مطابقه است. در واقع، از شواهد بی‌نشان ۱، ۲ و ۳ پیداست در بَشاگردی، آرایش غالب برای پیوستن ضمائر وابسته به انتهای ستاک افعال غیرگذشته متعدی، به صورت «واژه‌بست مفعولی-پسوند مطابقه فاعلی» است (ن.ک. ۱b, f؛ ۲a, b؛ ۳c, f). در- نتیجه، واژه‌بست مفعولی هرگز نمی‌تواند به صورت بلافصل به ستاک فعل غیرگذشته متعدی بپیوندد و با آن مطابقه کند؛ زیرا پسوندهای مطابقه فاعلی امکان حرکت و جداشدن از میزبان فعلی خود را ندارند. بنابراین و براساس عدم توانایی O در انگیزش مطابقه مستقیم، در تقابل با انگیزش مطابقه مستقیم توسط S و A، نظام مطابقه غیرگذشته بَشاگردی تابع رده غالب «(فاعلی-)مفعولی» (رده‌شناسی کلاسیک) یا الگوی غالب «(کامل) مفعولی» (رده‌شناسی نوین) است.

همچنین، الگوی مغلوب و متفاوتی از حالت‌نمایی و مطابقه نیز در زمان غیر گذشته‌بشاگردی رواج دارد که برر سی آن، بایسته این جستار رده شناختی است (شواهد ۴). در حقیقت، این الگوی مغلوب، محدود به ساختارهای دارای افعال «خواستن»، «داشتن»، «بودن»، و «خوش/بد/زور/آمدن» است.^۱ به بیان روشن‌تر، «خواستن» در نقش فعل کمکی/وجهی (۴a, b) و اصلی (۴c, d)، «داشتن» در نقش فعل اصلی (۴c, d) و همکرده (۴e, f)، و «بودن» تنها در نقش فعل همکرده و به معنای «داشتن» (۴g, h) در این ساختارهای مغلوب کاربرد دارند.

4- (NB) a. /(to)	t=a-wā	be-re-y/	«(تو) می خواهی بروی؟»
(SB) b. /(koterk-an)	š=a-āā	ra-ehn/	«(بچه‌ها) می خواهند بروند.»
(NB) c. /(mo)	māšin=om	a-wā(ha)/	«(من) ماشین می‌خواهم (دارم).»
(SB) d. /(owan)	ǰarr=eš	a-vā(heš)/	«(آنها) پیراهن می‌خواهند(دارند).»
(NB) e. /(koterk-on)	xeylie	kār=šo ha/	«(بچه‌ها) خیلی کار دارند.»
(SB) f. /(me)	xayloy	kār=om heš/	«(من) خیلی کار دارم.»
(NB) g. /(to)	ey	ke-w-on=et duest-i/	«(تو) چه کسانی را دوست داری؟»
(SB) h. /(to)	ba	ki-y-an=et dust-e/	«(تو) چه کسانی را دوست داری؟»
(NB) i. /(mon)	ey	ye-w-on=om bad a-y-//	«(من) از این‌ها بدم می‌آید.»
(SB) j. /(men)	a	i-y-an=om x*šš a-p-i/	«(من) از این‌ها خوشم می‌آید.»

در شواهد مغلوب ۴، حالت‌نمایی موضوع‌های اختیاری S و A بازنمایی آشکار ندارد و برای دستیابی به خوانشی نظری از حالت‌های آنها، بایستی از شیوه بازنمایی فرایند موازی و همزاد مطابقه بهره‌گرفت. در این ساختارهای مغلوب، مطابقه به‌طور غیرمستقیم و با

۱. دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۴۶۴) این افعال را تملکی/وجهی، و به لحاظ معنایی، دارای مؤلفه‌های معنایی [+تداوم] یا [+بستایی] می‌داند.

سازو کار مضاعف سازی واژه بست (پیش بست های $t=1$ و $=$ ، و پی بست های $om^2=$ ، \check{s} ، $oo=$ و $et=$) روی سازه های گوناگون ساختاری (فعل کمکی (fa, b)، مفعول مستقیم (fc, d)، جزء غیر فعلی (fe, f)، پرسشواژه (fg, h)، و مفعول غیر مستقیم (fi, j)) صورت بندی شده است. این خصوصیت از مشخصه های بارز نظام مطابقه «گنایی گسسته»^۳ در زبان های ایرانی است و براساس آن، مطابقه فعل غیر گذشته (لازم/متعدی) با فاعل (A/S)، غیر مستقیم و به کمک واژه بست مطابقه/غیر فاعلی صورت می گیرد. بنابراین، از آنجا که در ساختارهای مغلوب ۴، سازه های مختلف دستوری می توانند این واژه بست های مطابقه را میزبانی کنند، رده شناسی کلاسیک رده حاکم بر نظام های حالت نمایی و مطابقه نمایی آنها را «گنایی گسسته» و فاعل ساختاری آنها را دارای حالت گنایی/غیر فاعلی و مطابقه غیر مستقیم می داند (ن.ک. ۲-۲-۴). برای تحلیل دقیق تر مسأله، امکان مطابقه فعل با O نیز در این ساختارهای نشاندار تحلیل می گردد (شواهد ۵).

- 5- (NB) a. / (mon ey pul-on) a-wā'-end=om/ «(من پول ها را) می خواهم شان.»
- b. / (mon ey pul-on) m=a-āā t-en/ «(من پول ها را) می خواهم شان.»
- c. / māšin-ak hanu hast-ø-i-y=et/ «ماشینه رو هنوز داری؟»
- d. / māšin-ak=et hanu hast-ø-i/ «ماشینه رو هنوز داری؟»
- (SB) e. / (men by pūl-an) a-vāh-ent=om/ «(من پول ها را) می خواهم شان.»
- f. / (men ba pūl-an) m=a-vāh-en/ «(من پول ها را) می خواهم شان.»
- .. / māšin-ak dayin heš-ø-=et/ «ماشینه رو هنوز داری؟»
- h. / mā. in-ak=et dayin heš-ø/ «ماشینه رو هنوز داری؟»

1. proclitic

2. enclitic

۳. دیکسون (۱۹۹۴) عنوان «گنایی-مفعولی گسسته» (split-ergative-accusative)/«مفعولی گسسته» (split-accusative) و دبیرمقدم (۱۳۹۲) عنوان «نیمه گنایی» را برای این نظام مناسب تر می دانند.

در شواهد نشاندار ۵، آرایش پذیرفته برای پیوستن ضمائر وابسته به ستاک افعال غیر گذشته متعدی، چینش مغلوب «واژه بست مطابقه-پسوند مفعولی»؛ یعنی آرایش غالب آنها در پیوستن به ستاک افعال گذشته متعدی است (ن.ک. ۲-۲-۴). در نتیجه، O با راهبرد شناسه‌افزایی (افزودن پسوند مطابقه مفعولی روی ستاک فعل) (en(d)-، -∅، -en(t))، با آن مطابقه مستقیم می‌کند، همان راهبردی که S برای بازنمایی مطابقه در ساختارهای غیر گذشته لازم به کار می‌گیرد (ن.ک. ۳a, d؛ ۲a, b؛ ۱a, e). بر اساس مطابقه‌نمایی در این ساختارها، S و O به‌طور یکسان به کمک راهبرد شناسه‌افزایی با فعل ساختار مطابقه مستقیم می‌کنند و حالت یکسان مطلق/فاعلی دارند. در برابر آن، A به کمک راهبرد مضاعف‌سازی واژه بست (پیش‌بست‌های =t, =š, =m، و پی‌بست‌های =om, =šš, =oo, =et)، با فعل ساختار مطابقه غیرمستقیم می‌کند و حالت کُنایی/غیرفاعلی دارد. این یافته از منظر رده شناسی کلاسیک، نظام کُنایی مطلق، و به‌طور مشخص، نظام کُنایی گسسته، را به‌عنوان رده حاکم بر حالت‌نمایی و مطابقه‌نمایی این ساختارهای مغلوب تعیین می‌کند. رده شناسی نوین نیز براساس شرکت سه موضوع S^I ، S^T و O در فرایند مطابقه‌نمایی، و تحقق عینی یکسان این فرایند روی S^I و O، در تقابل با تحقق متفاوت آن روی S^T ، الگوی «کامل (کُنایی)» را برای الگوهای حالت‌نمایی و مطابقه‌نمایی در این ساختارهای مغلوب تعیین می‌کند (ن.ک. ۲-۲-۴).

به نظر می‌رسد علت اصلی کاربرد این الگوی مغلوب تناوبی را بایستی در منشأ پیدایش ساختار کُنایی گسسته در زبان‌های ایرانی جستجو کرد.^۱ با این همه، نگارندگان معتقدند که ساختار مغلوب کُنایی گسسته، از زمان گذشته به زمان غیر گذشته بشاگردی راه یافته است، و خصوصیتی عَرَضی و نشاندار، و نه ذاتی و بی‌نشان، برای این زمان محسوب می‌شود (ن.ک. ۲-۲-۴). البته، فرایند انتقال این الگو به زمان غیر گذشته، از این حیث به‌صورت ناقص انجام شده‌است که اولاً به همه ساختارهای غیر گذشته متعدی قابل تعمیم نیست و کاربرد آن تنها به چند صورت فعلی متعدی محدود است؛ دیگر آنکه حتی در همین تعداد اندک از ساختارهای دارای این الگو، مؤلفه معنایی و بنیادین ساختار کُنایی گسسته؛ یعنی مشروط‌بودن آن به مشخصه معنایی گذرای فعل، حفظ نشده است و کاربرد آن در

۱. کریمی (۲۰۱۲) منشأ پیدایش ساختار کُنایی در زبان‌های ایرانی را بررسی نموده، و دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۹۷-۲۱۷) نیز سه نظریه غالب پیرامون پیدایش ساختار کُنایی گسسته در زبان‌های ایرانی نو را به تفصیل معرفی می‌نماید.

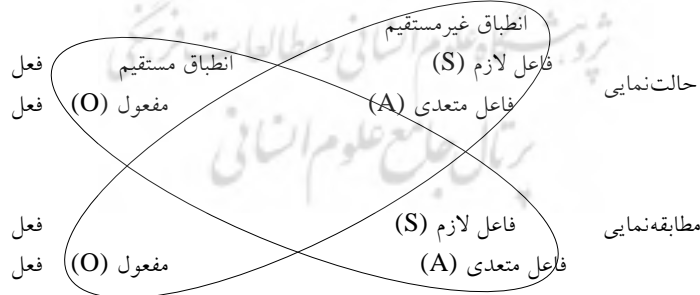
ساختارهای دارای افعال لازم «خوش آمدن»، و ... نیز مشاهده می‌گردد. در برابر آن، فرایند انتقال این ساختار به زمان غیر گذشته، از این لحاظ به صورت کامل انجام شده است که در این ساختارهای غیر گذشته مغلوب، هر سه مؤلفه نحوی بنیادین ساختار کنایی گسسته؛ یعنی «مطابقت غیر مستقیم فاعل ساختاری (S/A) با فعل (مضعف سازی واژه بست)»، «مطابقت مستقیم O با فعل (شناسه افزایی)»، و «کاربرد صورت سوم شخص مفرد فعل» منتقل شده‌اند. نتیجه آنکه نظام مطابقت بشاگردی در زمان غیر گذشته، تابع الگوی غالب «(کامل) مفعولی»؛ یعنی مطابقت مستقیم S و A با فعل ساختار (راهبرد شناسه افزایی)، و عدم شرکت O در فرایند مطابقت و بازنمایی صفر (بدون مطابقت)، است. (نمودار ۲). البته، الگوی حالت-نمایی و مطابقت تناوبی «(کامل) کنایی» نیز در این زمان کاربرد مغلوب دارد.

نمودار ۲. الگوی مطابقت بشاگردی (غیر گذشته)



در مقام تعمیم، از آنجا که نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقت بشاگردی در زمان غیر گذشته به طور یکسان از الگوی غالب (کامل) مفعولی بهره می‌گیرند، الگوی «وارونه/مقاطع»، بر کلیت نظام انطباق این گویش در زمان غیر گذشته حاکم است (نمودار ۳).

نمودار ۳. الگوی انطباق نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقت بشاگردی (غیر گذشته)



نمودار ۳ وارونگی انطباق در بازنمایی نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقت را در زمان غیر گذشته بشاگردی نشان می‌دهد. به بیان روشن‌تر، در ساختارهای غیر گذشته بشاگردی،

فرایندها/نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقه، نقش دستوری موضوع‌های معنایی S/A/O را نسبت به گزاره فعلی به صورت تقابل دوشقی انطباق وارونه «مستقیم-غیرمستقیم» رمزگذاری/تمایز می‌کنند؛ یعنی مطابقه S/A با راهبرد مستقیم شناسه‌افزایی روی فعل ساختار، و حالت‌نمایی O نیز مستقیماً با پیش‌اضافه‌های حالت‌نما (ey/ba) بازنمایی می‌گردد. بنابراین، الگوی کلی انطباق مستقیم دارند. در برابر آن، حالت‌نمایی S/A به کمک فرایند مطابقه و غیرمستقیم، و مطابقه O نیز با عدم حضور در مطابقه و غیرمستقیم رمزگذاری می‌شود. بنابراین، الگوی کلی انطباق غیرمستقیم دارند.

۲-۲-۴. نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقه بشاگردی در زمان گذشته

برخلاف زمان غیرگذشته، بشاگردی در زمان گذشته خود، تمایز بیشتری را در شیوه بازنمایی S/A/O نشان می‌دهد که پیچیدگی و ظرافت تحلیل نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقه در این زمان را دوچندان می‌کند.

۱-۲-۲-۴. حالت‌نمایی

6- (NB) a. /hasan	kow-ø	gowda/		«حسن پایین افتاد.»
b. /hasan	(ey)	mieš-on=i	a-došt/	«حسن (داشت) گوسفندان را می‌دوشید.»
c. /to	(ey)	hasan=et	na-di/	«تو حسن را ندیدی؟»
d. /to=t	na-di-ø/			«تو ندیدی‌اش؟»
(SB) e. /pah-an	yux-ehn/			«گوسفندان آمدند.»
f. /pah-an	nun-an=eš	a-jüt/		«گوسفندان (داشتند) نان‌ها را می‌خوردند.»
g. /yama	(ba)	pah-an=an	bert/	«ما گوسفندان را بردیم.»
h. /yama	bert-ehn=an/			«ما بردیمشان.»
i. /i	g ^w ari-y-a	ba xoy=om	goč, na ba to(y)/	«این پیراهن را برای خودم گرفتم، نه برای تو.»

hasan و pah-an در نقش‌های دستوری S (6a, e) و A (6b, f)، تمایزات حالت‌نمایی خود را رمزگذاری ساختوازی نموده‌اند، ولی در جایگاه دستوری O و با پذیرش پیش‌اضافه‌های ey (6b, c) و ba (6g)، یا تکواژ حالت‌نمای a-(6i)، حالت مفعولی خود را آشکارا بازنمایی و متمایز از آنها کرده‌اند. با وجود این و با پذیرش ارتباط نظری تنگانگ و همبستگی فرایندهای حالت‌نمایی و مطابقه، آشکار می‌شود در این شواهد، الگوی حالت‌نمایی S و A نیز از یکدیگر متمایز است. در ساختارهای گذشته لازم 6a, e, S با راهبرد شناسه‌افزایی (انگیزش پسوندهای مطابقه فاعلی -ø- و -ehn) با فعل ساختار مطابقه مستقیم نموده است، ولی در ساختارهای گذشته متعدی b, c, d, f, 6g, h به کمک سازوکار مضاعف‌سازی واژه‌بست (=i), (=e)t, و =šš, =an و (=om) با فعل ساختار مطابقه غیرمستقیم دارد و فعل ساختار، همواره به صورت بنیادین سوم شخص مفرد تظاهر می‌یابد. بنابراین و به لحاظ نظری، S در بندهای گذشته لازم بشاگردی، حالت‌نمایی فاعلی/مستقیم/بی‌نشان، و A در بندهای گذشته متعدی بشاگردی، حالت غیرفاعلی/غیرمستقیم/نشاندار دارد (ن.ک. ۲-۲-۲-۴). همچنین، O با پذیرفتن حالت‌نمای ساختوازی آشکار، حالت مفعولی دارد. این تحلیل، الگوی «کامل» (سه‌بخشی) (رده‌شناسی کلاسیک/نوین) را برای حالت‌نمایی در ساختارهای گذشته 6، و حالت فاعلی، غیرفاعلی، و مفعولی به ترتیب برای S, A, و O تعیین می‌کنند.

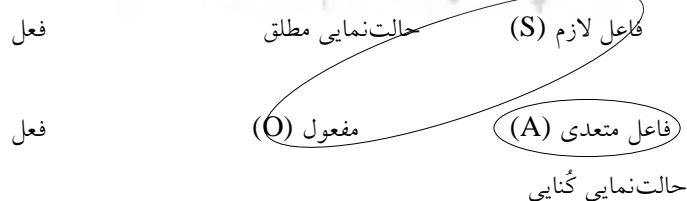
با این همه، ارزیابی دقیق‌تر شواهد 6 نگارندگان را به بازنگری در این تحلیل ناگزیر می‌سازد. در ساختارهای متعدی 6d, h, O به صورت ضمیر وابسته مفعولی (-ø/-ehn) در ساختار مشارکت دارد. در واقع، O در شواهد 6d, h, و S در ساختارهای لازم 6a, e, با انگیزش شناسه‌های یکسان (-ø/-ehn) با فعل ساختار مطابقه مستقیم دارند. بنابراین، در تقابل با A آنها حالت دستوری یکسان دارند. این شیوه حالت‌نمایی، رده «کُنایی (-مطلق)» (رده‌شناسی کلاسیک) یا الگوی «کامل» کُنایی (رده‌شناسی نوین) را برای حالت‌نمایی بشاگردی در زمان گذشته تعیین می‌کند که براساس آن، S و O حالت مطلق/فاعلی، و A حالت کُنایی/غیرفاعلی دارد.

این یافته آشکارا در تضاد با تحلیل اولیه نگارندگان قرار می‌گیرد که بر اساس آن نظام حالت‌نمایی در ساختارهای گذشته بشاگردی (شواهد 6) را تابع الگوی «کامل» سه‌بخشی می‌دانند. به‌باور نگارندگان، از میان این دو، الگوی «کُنایی گسسته» تبیین نظری بسیار

قوی‌تری نسبت به الگوی «(کامل) سه‌بخشی» دارد و سبب می‌گردد که به‌عنوان الگوی غالب بر نظام حالت‌نمایی در زمان گذشته بشاگردی تعیین گردد. نخست آنکه به لحاظ نظری، گرایش غالب در رده‌شناسی کلاسیک به این است که حالت O بر حالت یکی از موضوع‌های S/A منطبق گردد. دیگر آنکه چون S به کمک شناسه‌افزایی با فعل ساختار گذشته لازم (e, fa) مطابقت مستقیم می‌کند، پسوندهای مطابقت فاعلی متناظر با آن نیز به لحاظ نظری، حالت فاعلی مرجع خود را دارند. به علاوه، چون در بشاگردی، پسوندهای مطابقت فاعلی و مفعولی (جدول ۴) صورت ساختوازی دقیقاً یکسان دارند، می‌توان گفت که برخلاف کارکرد معنایی متفاوت، هر دو دسته آنها حالت دستوری یکسان مطلق/فاعلی را دارند؛ یعنی یکسانی حالت دستوری مرجع‌های آنها، سبب یکسانی تظاهر ساختوازی این پسوندهای مطابقت شده‌است.

نتیجه کلی بحث آن است که متأثر از ماهیت دوگانه فرایند مطابقت در زمان گذشته، نظام حالت‌نمایی بشاگردی در این زمان نیز الگوهای متناوبی دارد. (کامل) کنایی، الگوی غالب و حاکم بر حالت‌نمایی بشاگردی در زمان گذشته است (نمودار ۴). با این تبیین که S و O با نشاندارسازی فعل به کمک راهبرد شناسه‌افزایی و مطابقت مستقیم با فعل ساختار، حالت یکسان مطلق/فاعلی/بی‌نشان دارند، ولی A با بهره‌گیری از راهبرد مضاعف‌سازی واژه‌بست و مطابقت غیرمستقیم با فعل ساختار، حالت کنایی/غیرفاعلی/نشاندار دارد (ن.ک. ۲-۲-۴). از دیدگاه رده‌شناسی نوین نیز، هر سه موضوع S^I ، S^T و O در فرایند حالت‌نمایی شرکت دارند، ولی این فرایند در S^I و O، و در تقابل با A، تحقق عینی یکسان دارد. همچنین، کاربرد الگوی مغلوب «(کامل) سه‌بخشی» نیز در نظام حالت‌نمایی گذشته بشاگردی قابل طرح است.

نمودار ۴. الگوی حالت‌نمایی بشاگردی (گذشته)



۲-۲-۲-۴. مطابقه

7- (NB) a. /koterk-on gojā rowt-e-h-en/

«بچه‌ها کجا رفته‌اند؟»

a-šošt/ dahr-on=šon b. /koterk-on

«بچه‌ها (داشتند) ظرف‌ها را می‌شسند.»

c. - /šomā=ton ey koterk-on na-di/
- /na, na=mon-dist-en/

«- شما بچه‌ها را ندیدید؟»

«- نه، ندیدیم‌شان.»

(SB) d. /pah-an yut-ehn o tavent-ehn/

«گوسفندان آمدند و خوابیدند.»

e. /paha-an yāp-an=eš xūx/

«گوسفندان آب‌ها را خوردند.»

f. - /pah-an=ox bahā kex/
- /na, yuzint-ehn=an/

«- گوسفندان را فروختید؟»

«- نه، گشتیم‌شان.»

در این ساختارها، موضوع‌های اسمی *koterk-on* و *pah-an* در نقش‌های دستوری S و O (f, vC)، به کمک شناسه‌افزایی (انگیزش پسوندهای مطابقه یکسان (-en/-) *(va, d)* و *(ehn)*، با فعل ساختار مطابقه مستقیم نموده‌اند. در برابر، در نقش دستوری A *(vb, e)* آنها فرایند مطابقه با فعل ساختار را غیرمستقیم و به کمک راهبرد مضاعف‌سازی واژه‌بست (=šon/=eš) روی مفعول مستقیم *(dahr-on/yāp-an)*، انجام داده‌اند. بنابراین، رده «کُنایی-مطلق» (رده‌شناسی کلاسیک) یا الگوی «کامل کُنایی» (رده‌شناسی نوین) بر نظام مطابقه‌نمایی بشاگردی در زمان گذشته حاکم است که براساس آن، S/A مطابقه مستقیم، و در تقابل با آنها، A مطابقه غیرمستقیم با فعل این ساختار دارند. البته، در رده-شناسی کلاسیک مطابقه‌نمایی متمایز A در تقابل با S و O در این ساختارها ناشی از مقوله زمان دستوری و مشخصه معنایی گذرای فعل است که سبب می‌شود رده «کُنایی گسسته» بر نظام مطابقه‌نمایی بشاگردی در زمان گذشته حاکم شود.

باید دانست «کُنایی بودگی کامل»^۱ به‌ندرت در زبان‌های دنیا یافت می‌شود و اغلب زبان‌های کُنایی، درجاتی از کُنایی بودگی را نشان می‌دهند. بشاگردی نیز از الگوی کُنایی گسسته یا نیمه‌کُنایی، و نه کُنایی کامل، برخوردار است؛ زیرا اولاً الگوی کُنایی در همه

1. full ergativity

نظام‌های دستوری آن گسترش نیافته‌است و ثانیاً نظام‌های کُنایی آن، در همهٔ زمان‌ها و نموده‌ها از الگوی کُنایی پیروی نمی‌کنند. در واقع، الگوی کُنایی تنها بر نظام‌های حالت-نمایی و مطابقتِ بَشاگردی، آن هم فقط در ساختارهای گذشتهٔ متعدی حاکم است.^۱ رویکرد زایشی در پاسخ به اینکه چرا مطابقت در این ساختارها به کمک مضاعف‌سازی واژه‌بست، و نه شناسه‌افزایی، صورت می‌گیرد، وجود ارتباط تنگاتنگ معنایی میان فعل متعدی و A را سبب اعطای حالت ذاتی/غیرفاعلی/واژگانی، و متمایز از حالت فاعلی S، توسط فعل متعدی به A می‌داند (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۴). بنابراین، رابطهٔ معنایی ویژهٔ میان فعل گذشتهٔ متعدی و A در ساختارهای گذشتهٔ متعدی (vb,e)، سبب اعطای حالت ذاتی کُنایی به A می‌گردد که به صورت مضاعف‌سازی واژه‌بست مطابقت متناظر با آن، تظاهر ساختاروی می‌یابد.

با پذیرش فرض نظری اعطای حالت، در فرایند مطابقتِ بَشاگردی، علاوه بر مشخصه‌های شخص و شمار، مشخصهٔ حالت S و A نیز به ترتیب در پسوندهای مطابقت و واژه‌بست‌های مطابقت بازنمایی می‌یابد. در نتیجه، S و O دارای مطابقتِ مستقیم و حالت فاعلی/مطلق، ولی A دارای مطابقتِ غیرمستقیم و حالت غیرفاعلی/کُنایی است. بنابراین، ماهیت دو گانهٔ فرایند مطابقت در ساختارهای گذشتهٔ بَشاگردی، تعیین‌کنندهٔ الگوی حالت‌نمایی این گویش در زمان گذشته‌است.

نکتهٔ بنیادین دیگر، چرایی بهره‌گیری دستور زبان بَشاگردی از الگوی کُنایی گسسته در زمان گذشته‌است. برخی پژوهشگران، علت کاربرد این الگو در زبان‌های ایرانی را نتیجهٔ تعامل و تأثیر مقوله‌های گذرایی فعل، زمان دستوری، و نمود کامل می‌دانند (Haig, ۸۸۸۸) که شاید بتوان آن را به بَشاگردی نیز تعمیم داد. با این حال، چون در بَشاگردی ساختارهای (غیر) گذشتهٔ دارای نمود ناقص نیز آشکارا تابع الگوی کُنایی‌اند، تأثیر مقولهٔ نمود دستوری در بهره‌گیری این گویش از الگوی مذکور، قویاً مردود است.^۲ ساختارهای غیر گذشتهٔ a, b, c, d و ۴a, b, e, f و ۵a, b, e, f و ساختارهای گذشتهٔ ۶b, f و ۷b نمود ناقص دارند،

۱. کاربرد الگوی کُنایی در زبان‌های ایرانی، یک راهبرد جایگزین برای جبران زوال نظام حالت‌نمایی ساختاروی در آنهاست (Stilo, 2008).

۲. در همهٔ اعضای خانوادهٔ بَشاگردی و در همهٔ زمان‌ها، عنصر پیش‌فعلی -a نشانگر نمود ناقص/استمراری است (صدیقی-نژاد، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

ولی فرایند مطابقه را، مطابق الگوی کُنایی گسسته، با سازوکار مضاعف سازی واژه بست بازنمایی می کنند. بنابراین، به نظر می رسد بروز تناوب در الگوی مطابقه بَشَاگَرْدی در زمان گذشته، به ترتیب و تنها مشروط به مشخصه معنایی گذرایی فعل و مقوله زمان دستوری است،^۱ هرچند برای افزودن به جامعیت نظری تحلیل، می توان آن را صرفاً مشروط به گذرایی فعل دانست. با این استدلال که همه گسست های موجود در کُنایی بودگی بینابانی، متأثر از مجموعه خصوصیات سلسله مراتبی است که روی هم رفته، خصوصیت گذرایی را می سازند و در سلسله مراتب خصوصیت زمان دستوری، زمان گذشته (با گذرایی بالا و بازنمایی کُنایی) در بالای پیوستار، و زمان حال (با گذرایی پایین و بازنمایی مفعولی) در پایین آن جای می گیرد (Givón, 1984: 153). همچنین، در نمایش خصوصیات سلسله مراتبی تشکیل دهنده گذرایی، ساخت های دارای نمود کامل، «وجه محقق»^۲ و ماهیت معنایی برتر/مساوی A نسبت به O (با گذرایی بالا و بازنمایی کُنایی) در بالای پیوستار، و ساخت های دارای نمود ناقص، «وجه نامحقق»^۳ و ماهیت معنایی برتر O نسبت به A (با گذرایی پایین و بازنمایی مفعولی) در پایین آن جای می گیرند (Hopper and Thompson, 1980). به علاوه، عوامل برانگیزنده الگوی کُنایی گسسته (زمان دستوری، نمود دستوری، و وجه)، فقط مقید به خصوصیت گذرایی اند و ساخت های دارای زمان گذشته، نمود کامل و وجه اخباری در بالای پیوستار گذرایی و ساخت های دارای زمان حال، نمود ناقص و وجه التزامی در پایین آن می گنجند (Mulder, 1994: 148-222). بنابراین، براساس روابط سلسله مراتبی این صاحب نظران، کاربرد الگوی تناوبی کُنایی گسسته در نظام های حالت نمایی و مطابقه بَشَاگَرْدی نیز فقط متأثر از خصوصیت گذرایی فعل در مفهوم گسترده خود است که ویژگی زمان دستوری را نیز در بر می گیرد.

دیگر مشخصه بارز الگوی کُنایی گسسته در بَشَاگَرْدی، آن است که براساس عوامل گفتمانی، واژه بست مطابقه می تواند آزادانه و به صورت شناور، سازه های گوناگون جمله را میزبان گزینی کند (شواهد ۸).

۱. این تحلیل ارزش نسبی دارد و الگوی کُنایی گسسته در ساختارهای لازم و در زمان غیر گذشته نیز به کار می رود (ن.ک. نمونه های ۴ و ۵).

2. realis mood
3. irrealis mood

- 8- (NB) a. /mā=mo xarāw na-kerd-ar-en/ «ما خرابشان نکرده بودیم.»
- b. /mā xarāw=mo na-kerd-ar-en/ «ما خرابشان نکرده بودیم.»
- c. /mā xarāw na=mo-kerd-ar-en/ «ما خرابشان نکرده بودیم.»
- d. /mā wor=mo na-geft-e-h-en/ «ما برشان نداشته‌ایم.»
- e. /ey yewon=mon bad n-ā-yah/ «از اینها بدمان نمی‌آمد.»
- f. /kay=mon seyl kerd-e-h-en/ «کی نگاهشان کرده‌ایم؟»
- g. /mā bey ee sorr-ok=mon ke/ «(آخر) ما چرا گریه کردیم؟»

در این ساختارها از بَشاگردیِ شمالی، واژه‌بستِ مطابقتِ (=mo(n)، سازه‌های فاعل ساختاری (Aa)، جزء غیرفعلی (Ab, g)، نشانهٔ نفی (Ac)، پیشوند فعلی (Ad)، مفعول غیرمستقیم (Ae)، و پرسشواژه (Af) را به‌عنوان میزبان برگزیده‌است. البته در بی‌نشان‌ترین کاربرد خود، واژه‌بست‌های مطابقتِ بَشاگردی، مفعول مستقیم (و سپس جزء غیرفعلی/پیشوند فعلی) را به‌عنوان میزبان برمی‌گزینند، و دیگر میزبان‌گزینی‌ها، متأثر از عوامل گفتمانی نظیر برجسته‌سازی و تأکید گوینده بر خوانش تقابلی ساختار است. بنابراین، واژه‌بست‌های مطابقتِ بَشاگردی، واژه‌بست جایگاه دوم، تابع قانون واکرناگل، و واژه‌بست جمله‌اند؛ زیرا گسترهٔ نحوی (حرکت) آنها جمله، و نه گروه یا واژه، است.

دیگر آنکه، واژه‌بست‌های مطابقتِ بَشاگردی اغلب به‌صورت پی‌بستی به میزبان می‌پیوندند و تنها کاربرد پیش‌بستی آنها، محدود به فعل «خواستن» در کاربرد وجهی (Aa, b) یا اصلی آن (Ab, f) است. با این حال، در هر دو کاربرد پی‌بستی و پیش‌بستی، تنها یک سازه نقش میزبان نحوی و میزبان عروضی آنها را ایفا می‌کند؛ چون نپذیرفتن تکیهٔ اصلی، به‌عنوان رفتار رده‌شناختی این عناصر، مانع می‌شود که خود تکیهٔ اصلی را بپذیرند.

آخرین مشخصهٔ بنیادین ساختار کُناییِ گسسته در بَشاگردی، آن است که فعل ساختار در حالت بی‌نشان، به‌صورت بنیادین سوم شخص مفرد تظاهر می‌یابد (ن.ک. c, d, e, f, g, h, i, j؛ Aa, g؛ Ab, e؛ Ac, b, c, f, g, i؛ Ae, g). این رویداد به‌دلیل حرکت واژه‌بست غیرفاعلی از جایگاه زیرساختی خود در گروه فعلی، و پیوستن به سازهٔ جایگاه واکرناگل در رو ساخت جمله به‌منظور بازنمایی مطابقتِ غیرمستقیم است. در تنها شق ممکنِ دیگر،

پسوند مطابقت مفعولی سوم شخص جمع نیز می‌تواند در صورت فعلی ظاهر شود (ن.ک. (Aa,b,c,d,f؛ 5b, f).

با این همه و برخلاف گرایش‌های غالب و مشخصه‌های بنیادین یادشده، الگوی کُنایی گسسته در ساختارهای لازم «بد/خوش آمدن»، «e, g, ʕe, g, fi, j» و نیز به کار رفته است. در ساختارهای «e ey yewon» و جزء غیرفعلی «xoš» ولی نه نشانه نفی، توانایی میزبانی واژه‌بست مطابقت را دارند. دلیل روشن آنکه فعل لازم «آمدن» تنها قابلیت میزبانی پسوند مطابقت فاعلی متناظر با «s» و نه واژه‌بست مطابقت متناظر با «A» را دارد. در برابر آن، در ساختارهای «g ʕg» و «g ʕg» با افعال مرکب لازم «گریه کردن» و «دویدن» (تحت الفظی: میدان کردن)، همه سازه‌های بالقوه می‌توانند واژه‌بست را میزبانی کنند که به نظر می‌رسد علت را باید در ویژگی‌های معنایی فعل همکرده «کردن» جستجو کرد. این فعل همکرده در کاربرد بسیط خود، یک فعل متعدی است و مشخصه متعدی بودن آن در افعال مرکب لازم نیز حفظ می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۴۶۲). در تأیید این استدلال، نگارندگان نیز معتقدند در بشاگردی، افعال بسیط «کردن»، «زدن»، «دادن»، «دیدن» و «خوردن» از نوع متعدی و دوظرفیتی‌اند، ولی در فرایند تبدیل آنها به همکرده افعال مرکب لازم، متأثر از فرایند نحوی-معنایی و ظرفیت کاه «انضمام»^۱ O به صورت‌های فعلی منضم می‌گردد و یک فعل مرکب لازم تک‌ظرفیتی را می‌سازند. در نتیجه، ساختارهای دارای این دسته از افعال مرکب لازم، امکان پذیرفتن O به صورت گروه اسمی/ضمیمه وابسته را ندارند.

همه توضیحات پیرامون شواهد ۸، درباره واژه‌بست‌های مطابقت بشاگردی جنوبی نیز عیناً صادق است، جز آنکه در این گونه، نشانه نفی (9c) و پیشوند فعلی (9d) نمی‌توانند آنها را میزبانی کنند.

- 9- (SB) a. /men=om arāw na-kex-at-ehn/ «من خرابشان نکرده بودم.»
 b. /šomaxarāw=ox na-kex-at-ehn/ «شما خرابشان نکرده بودید؟»
 c. */šomah xarāw na=ox-kex-at-ehn/^۲

1. incorporation

۲. ستاره نشانه غیر دستوری بودن ساختار است.

«شما خرابشان نکرده بودید؟»

d. */šoma yar=**ox** na-goč-ehn/

«شما برشان نداشتید؟»

e. /a iyan=**ox** x^wšš ne-yut/

«از اینها خوشتان نیامد؟»

f. /kay=**ox** sayl kex-at-ehn/

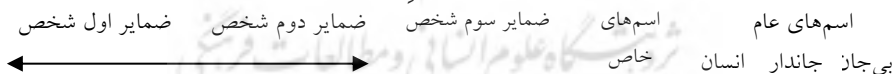
«(شما) کی نگاهشان کرده بودید؟»

g. /šomah ba ii maydān=**ox** kert/

«شما چرا دویدید؟»

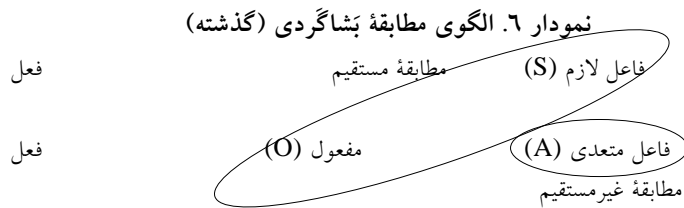
این یافته نشانگر کاهش یافتن امکانات میزبانی گروه فعلی برای واژه‌بست‌های مطابقه در بشاگردی جنوبی است. به بیان دیگر، با آنکه گستره نحوی واژه‌بست‌های مطابقه در برخی زبان‌های ایرانی، محدود به گروه فعلی است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲)، گرایش بشاگردی شمالی و جنوبی به رفع این محدودیت و گسترش گستره نحوی آنها به سطح جمله است. با این همه، این عناصر در گزینش فاعل ساختاری به‌عنوان میزبان، دچار محدودیت هستند و گزینشی عمل می‌کنند. بدان معنا که در بشاگردی، تنها ضمائر آزاد فاعلی اول شخص مفرد (9a) و جمع (8a)، و دوم شخص مفرد (6d) و جمع (7c) می‌توانند واژه‌بست‌های مطابقه را میزبانی کنند، و دیگر فاعل‌های ساختاری (ضمائر آزاد سوم شخص مفرد/جمع، و همه گروه‌های اسمی کامل)، قابلیت میزبانی آنها را ندارند. بنابراین، سلسله‌مراتب کنایی گسسته در بشاگردی (شمالی و جنوبی)، به‌صورت نمودار ۵ است.

نمودار ۵. سلسله‌مراتب کنایی گسسته در بشاگردی

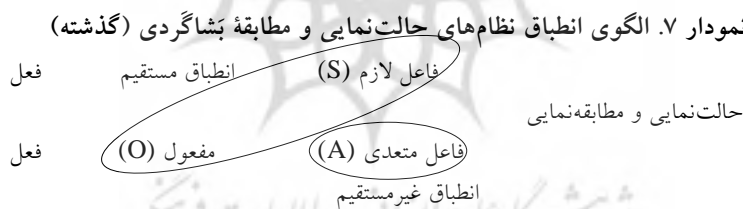


نتیجه این زیربخش آنکه، متأثر از خصوصیت گذرایی فعل، نظام مطابقه بشاگردی در زمان گذشته، ماهیت دوگانه مستقیم-غیرمستقیم دارد. بدان معنا که در ساختارهای گذشته لازم با الگوی مفعولی، ارجاع به S با نشاندارسازی فعل به کمک راهبرد شناسه‌افزایی و مطابقه مستقیم صورت می‌گیرد، حال آنکه در ساختارهای گذشته متعدی با الگوی کنایی، ارجاع به A به کمک راهبرد مضاعف‌سازی واژه‌بست و مطابقه غیرمستقیم انجام می‌شود. همچنین، ارجاع به O در ساختارهای گذشته متعدی، با نشاندارسازی فعل به کمک راهبرد شناسه‌افزایی و مطابقه مستقیم صورت می‌گیرد. بنابراین، رده‌شناسی کلاسیک رده «کنایی

گسسته»، و رده‌شناسی نوین نیز الگوی «کامل» گنایی» را حاکم بر نظام مطابقت بَشَاگَرْدی در زمان گذشته می‌داند (نمودار ۶). از منظر رویکرد رده‌شناسی نوین، در ساختارهای گذشته بَشَاگَرْدی (شمالی و جنوبی)، هر سه موضوع S^I ، S^T و O در فرایند دستوری مطابقت شرکت دارند، ولی این فرایند روی S^I و O ، در تقابل با S^T ، تحقق عینی یکسان می‌یابد.



در مقام تعمیم، چون نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقت بَشَاگَرْدی (شمالی و جنوبی) در زمان گذشته به طور یکسان تابع الگوی «کامل» گنایی‌اند، کلیت نظام انطباق این گویش در زمان گذشته تابع الگوی «همسان» است (نمودار ۷).



نمودار ۷ انطباق «همسان» در بازنمایی نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقت را در زمان گذشته بَشَاگَرْدی نشان می‌دهد. بدان معنا که در ساختارهای گذشته بَشَاگَرْدی، نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقت، نقش دستوری موضوع‌های معنایی S ، A ، و O را نسبت به گزاره فعلی، به طور کاملاً یکسان رمزگذاری و متمایز می‌کنند. آن گونه که فرایندهای حالت‌نمایی و مطابقت برای S و O به صورت مستقیم و با راهبرد شناسه‌افزایی روی فعل رمزگذاری می‌گردد، ولی فرایندهای حالت‌نمایی و مطابقت برای A ، به صورت غیرمستقیم و با راهبرد مضاعف‌سازی و ازه‌بست روی سازه‌های گوناگون ساختار بازنمایی می‌یابد.

۵. بحث و نتیجه گیری

براساس یافته‌های پژوهش، الگوی حالت‌نمایی بَشاگردی (شمالی و جنوبی) در زمان‌های گذشته و غیر گذشته، تابعی از الگوی مطابقه‌نمایی در این گویش است و بازنمایی مستقل ندارد. بنابراین، بَشاگردی به طور یکسان، الگوی غالب «(کامل) مفعولی» را در نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقه غیر گذشته خود دستوری کرده است که بیانگر الگوی کلی «انطباق وارونه مستقیم-غیرمستقیم» در این زمان است. در زمان گذشته، نظام‌های مزبور متأثر از ماهیت دوگانه فرایند مطابقه، به طور یکسان از الگوی غالب «(کامل) کُنایی» پیروی می‌کنند که تبعیت آنها از الگوی کلی انطباق «همسان» را نشان می‌دهد. به طور کلی، تناوب در الگوی انطباق در این زمان‌ها، متأثر از مؤلفه گذرایی فعل است که الگوی مطابقه (و حالت‌نمایی) را تعیین می‌کند. همچنین، ناشی از خصوصیت گذرایی فعل، این دو گونه زبانی در زمان غیر گذشته خود، به طور یکسان از الگوی تناوبی «(کامل) کُنایی» برای بازنمایی نظام‌های حالت‌نمایی و مطابقه، و در زمان گذشته نیز به طور یکسان، از الگوی تناوبی «(کامل) سه‌بخشی» در بازنمایی نظام حالت‌نمایی بهره می‌گیرند. درمقابل، نظام مطابقه گذشته بَشاگردی فاقد تناوب در الگوی بازنمایی، و تنها با الگوی ثابت «(کامل) کُنایی» بازنمایی می‌شود. دیگر آنکه، براساس رویکرد رده‌شناسی نوین «انطباق تمامیت»، همه راهبردهای مورد استفاده بَشاگردی برای بازنمایی الگوهای حالت‌نمایی و مطابقه در زمان‌های غیر گذشته/گذشته، در دسته «راهبردهای کامل» جای می‌گیرند؛ زیرا هر سه رابطه دستوری S^I ، S^T و O در فرایندهای حالت‌نمایی و مطابقه شرکت دارند، هرچند شیوه انطباق این روابط در آن زمان‌ها، متفاوت است.

تعارض منافع

تعارض منافع نداریم.

ORCID

Sepehr Seddiqi-nejad	 http://orcid.org/0000-0002-1084-3488
Abbas Ali Ahangar	 http://orcid.org/0000-0003-1288-1506
Behrooz Barjasteh Delforooz	 http://orcid.org/0000-0001-6745-8532
Shahla Sharifi	 http://orcid.org/0000-0001-8662-6335

منابع

دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* (دو جلدی). تهران: سمت.
صدیقی نژاد، بختیار. (۱۳۸۹). *بررسی توصیفی ساختواره گویش بشاکردی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

صدیقی نژاد، سپهر، آهنگر، عباسعلی و رستمی ابوسعیدی، علی اصغر. (۱۳۹۴). معرفی دستگاه ضمائر و حالت در گویش بشاکردی جنوبی، سومین همایش زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

<https://search.ricest.ac.ir/dl/search/defaultta.aspx?DTC=36&DC=26247>

کریمی، یادگار. (۱۳۹۱). *مطابقه در نظام کنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند*. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۴(۲): ۱۸۱.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20086261.1391.4.7.2.0>

References

- Bardagil-Mas, B. & Lindenbergh, C. (2018). Realigning alignment: The completeness typology applied to case marking in Jê languages. *Linguistics in the Netherlands*, 35(1), 1-18.
<https://doi.org/10.1075/avt.00001.bar>
- Bickel, B. & Nichols, J. (2008). Case marking and alignment. In A. Malchukov & A. Spencer (Eds.), *The Oxford Handbook of Case* (pp. 304-111). Oxford University Press.
<https://www.oxfordhandbooks.com/view/10.1093/oxfordhb/9780199206476.11111111lxfrdbb-666666666666666e-11>
- Bickel, B. (2011). Grammatical relations typology. In J. J. Song (Ed.), *The Oxford Handbook of Language Typology* (pp. 399-445). Oxford University Press.
<https://www.oxfordhandbooks.com/view/10.1093/oxfordhb/9780199281251.11111111lxfrdbb-1111111111111111e-000>
- Blake, B. J. (2004). *Case* (2nd ed.). Cambridge University Press.

- Comrie, B. (1973). The ergative: variations on a theme. *Lingua*, 32, 239-253. Doi: [https://doi.org/10.1016/0024-3841\(73\)90044-2](https://doi.org/10.1016/0024-3841(73)90044-2)
- Comrie, B. (1978). Ergativity. In W. P. Lehmann (Ed.), *Syntactic Typology: Studies in the Phenomenology of Language*, (pp. 329–394). University of Texas Press. <https://www.amazon.com/Syntactic-Typology-Studies-Phenomenology-Language/dp/0292775458>
- Comrie, B. (1989). *Language Universals and Linguistic Typology: Syntax and Morphology* (2nd ed.). Blackwell.
- Creissels, D. (2008). Direct and indirect explanations of typological regularities: the case of alignment variations. *Folia Linguistica*, 42(1), 1-88. <https://oairrrg/00555555LLN.111111>
- Croft, W. (2003). *Typology and Universals* (2nd ed.). Cambridge University Press.
- Deal, A. R. (2017). Syntactic ergativity as case discrimination. In A. Kaplan, A. Kaplan, M. K. McCarvel and E. J. Rubin (Eds.) *Proceedings of the 34th West Coast Conference on Formal Linguistics* (pp. 141-150). Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project. <http://www.lingref.com/cpp/wccfl/34/abstract3306.html>
- Dixon, R. M. W. (1968/1972). *The Dyirbal Language of North Queensland*. Cambridge University Press.
- Dixon, R. M. W. (1979). Ergativity. *Language* 55(1), 59-138. <https://doi.org/10.2307/412519>
- Dixon, R. M. W. (1994). *Ergativity*. Cambridge University Press.
- Farrell, P. (2005). *Grammatical Relations*. Oxford University Press.
- Ghomeshi, J. (2018). Other approaches to syntax. In A. Sedighi and P. Shabani-jadidi (Eds.), *The Oxford Handbook of Persian Linguistics* (pp. 555–000) Oxford University Press. <https://www.oxfordhandbooks.com/view/10.1093/oxfordhb/9780198736745.1111111lxfrdbb-555555555555555e-8>
- Givón, T. (1984). *Syntax: An Introduction* (Vol. I). John Benjamins.
- Haig, G. L. J. (2008). *Alignment Change in Iranian Languages; A Construction Grammar Approach*. Mouton de Gruyter.
- Hopper, P. & Thompson, S. (1980). Transitivity in grammar and discourse. *Language*, 56, 251-299. <http://dx.doi.org/10.1353/lan.1980.0017>
- Karimi, Y. (2012). The evolution of ergativity in Iranian languages. *Acta Linguistica Asiatica*, 2(1), 23-44. <https://doi.org/10.4312/ala.2.1.23-44>
- Lazard, G. (1998). *Actancy*. Mouton de Gruyter.
- Matthews, P. H. (2007). *Syntactic Relations: A Critical Survey*. Cambridge University Press.

- Mulder, J. G. (1994). *Ergativity in Coast Tsimshian (Sm'algyax)*. University of California Press.
- Palmer, F. R. (1994). *Grammatical Roles and Relations*. Cambridge University Press.
- Plank, F. (ed.). (1979). *Ergativity; Towards a Theory of Grammatical Relations*. Academic Press.
- Primus, B. (2011). Case-marking typology. In J. J. Song (Ed.), *The Oxford Handbook of Linguistic Typology* (pp. 303-321). Oxford University Press.
<https://www.oxfordhandbooks.com/view/10.1093/oxfordhb/97801992810000000000/off-orbbb-22222222222222222222-e-666>
- Siewierska, A. (2003). Person agreement and the determination of alignment. *Transactions of the Philological Society*, 101, 339-370.
<http://dx.doi.org/10.1111/1467-968X.00122>
- Skjærvø, P. O. (1988). Baškardi. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopedia Iranica*, 3: 666-000.
- Song, J. J. (2018). *Linguistic Typology*. Oxford University Press.
- Spencer, A. and A. Luís. (2012). *Clitics: An Introduction*. Cambridge University Press.
- Stilo, D. (2008). Case in Iranian: from reduction and loss to innovation and renewal. In A. Malchukov and A. Spencer (Eds.), *The Oxford Handbook of Case* (pp. 700-715). Oxford University Press.
<https://www.oxfordhandbooks.com/view/10.1093/oxfordhb/978019920666600000000/off-orbbb-44444444444444444444-e-####fff-rr-dbb-00000000000000000000-ii-v1-666>
- Tallerman, M. (2015). *Understanding Syntax*. Routledge.
- Zwart, J-W., & Lindenbergh, C. (2021). Rethinking alignment typology. In A. Bány, T. Biberauer, J. Douglas, & S. Vikner (Eds.), *Syntactic Architecture and its Consequences: Inside Syntax* (pp. 23-50). Language Science Press. <https://doi.org/10.5281/zenodo.4680298>
- Dabir-moghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages* (2 Vols.). SAMT. [In Persian]
- Karimi, Y. (2012). Agreement in Iranian languages ergative system: the competition of affixes and clitics. *Journal of Researches in Linguistics*, 4(7), 1-88 [Ir rrr rr]]]
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20086261.1391.4.7.2.0>
- Seddiqi-Nejad, B. (2010). *A Descriptive Study of Bashakardi Morphology* [Unpublished MA dissertation]. University of Sistan and Baluchestan. [In Persian]

Seddiqi-Nejad, S., Ahangar, A. A., & Rostami Abu-saeedi, A. A. (2015). An introduction to the pronoun and case systems in south Bashagardi. In M. Hssii ii M' mmmddd ... rrrr ifi (dd)), *Proceedings of the Third Conference on Linguistics and Teaching of Persian Language* (Vol. 7) (pp. 111-333). rrr wwwi Uii vrrii ty ff aa aaaa.. [In rrr ii nn] <https://search.ricest.ac.ir/dl/search/defaultta.aspx?DTC=36&DC=26247>



استناد به این مقاله: صدیقی نژاد، سپهر، آهنگر، عباسعلی، برجسته دلفروز، بهروز، شریفی، شهلا. (۱۴۰۰). رده‌شناسی حالت‌نمایی و مطابقه در بشاگردی. *علم زبان*، ۸(۱۴)، ۲۴۷-۲۸۰. Doi: 10.22054/Is.2021.51393.1321



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.